

کار این شب تار نیز بسر خواهد رسید

ناصر امین نژاد

مبارزه برای رهاشدن از جامعه هرمی و تلاش برای نوعی کردن انسان و پالایش اجتماع از شر خودکامگان و ستمگران، که در گنداب خودپرستی حقیرانه دست و پا می‌زنند و برای اثبات خود و به کرسی نشاندن منیات جانورانه خویش نابودی دیگران را طلب میکنند، آرزوی پاک و خجسته‌ایست که خیل عظیمی از ره پویان عدالت را نسل اندر نسل و بدون وقفه پیگیر خود کرده است.

روزگاران مدیدی است که حدیث این کشمکش و نبرد مرگ برای زندگی انسانی در ابعاد و زوایای مختلف ادامه دارد. این رشته دراز از دودمان شاهان گرفته تا سلاله "نمایندگان خدا بر روی زمین"، از دیروز تا امروز، و تا رسیدن به فردایی و دنیای بهتر ادامه دارد و خواهد داشت.

حاکمان این مرز و بوم از هر قماش آن وارثان بلافصل شیرانه ترین استبدادهای شرقی هستند. اینان تنها زبان مثله کردن، گردن زدن، زنده خواری، بریدن زبان‌ها و زدن سرها، ارعاب و داغ و درفش را می‌شناسند و بکار برده‌اند. مردم زحمتکش و مبارز این سرزمین برای رسیدن به آن آرزوی والای انسانی می‌بایست با اینچنین آدمخواران و جانوران درنده خویی دربیافتند، بهمین دلیل یکی از دشوارترین مبارزات تاریخ بشری را تا به امروز هم تجربه کرده و رقم می‌زنند و اکنون نیز در کوران درگیری با یکی از سیاهترین رژیم‌های معاصر دنیا قراردادند.

"مقدر" و "مشیت"ی درکار نیست اما حیرت و شگفتا که بسیاری از سرفصل‌های نمونه وار و تاریخی معاصر از جنایت و خونریزی رژیم‌های شاهی و ولایی در تیر و مرداد و شهریور خلق شده‌اند. در روز ۲۸ مرداد ۳۲ آن "سایه خدا" در کودتایی سیاه با به رخ کشاندن قدرت پلیسی و نظامی در گستره تمامی ایران امر به سلاخی آزادیخواهی داد. لشکریان و چاوشان "باطمان قلیچ‌ها"، سیاهی لشکر و اوباشان "شعبان بی‌مخ‌ها"، لباس شخصی و فراشان "آیت الله فلسفی و کاشانی‌ها" را برای دریدن و لت و پارکردن آزادیخواهان گسیل داشتند تا خودگفتنی "خدا، شاه و میهن" را از گزند محفوظ بدارند. این کارنامه سیاه و نازدودنی برگی و نشانی است از دنائت و درنده خویی و جنایت از سویی و مقاومت و تلاش مردم محروم و پیکارگر برای گذار بسوی روشنایی و آزادی از سوی دیگر.

بیست و پنج سال دیگر لازم بود تا صخره مقاومت و اراده خرائین مردم مبارز و انقلابی این تندر ویرانگر را از تک و تا بیندازد و شد آن روزی که می‌باید می‌شد. آنانی که با عصای مرصع بر بالای پشته‌هایی از کشته‌های مردم تکیه زده و هیچ‌خدایی را بنده نبودند، در قیام پر شکوه مردمی با ذلت و

خواری به زیر کشیده شدند، و همین مردم باقی ماندند تا با خاکریز یکی دیگر از ریاکارانه ترین و شیرانه ترین حکومت های دوران روبرو بگردند.

هنوز غریو شادی عمومی برای دفع غده شاهی در فضای ایران طنین انداز بود که غاصبان انقلاب گیوه ها را ورکشیدند و آستین ها را برای سرکوب انقلاب و بازگرداندن آب رفته از جوی بالا زدند. نوروز خونین سنندج، هجوم مرگبار به ترکمن صحرا، قتل و عام و سوزاندن "قارنا"، "قه لاتان" و "مام سیدان" پیش درآمدی بود برای تدارک و آماده سازی ۲۸ مردادی دیگر و یورش عمومی به کردستان که در پی فرمان جهاد خمینی علیه مردم مبارز و مقاوم کردستان آغاز گردید و در طی آن ارتشیان، پاسداران و گله هایی از گزمه ها و اوباشان حزب الهی و قسی ترین سرجلادان رژیم "کشتند و بردند و سوزاندند و غارت کردند".

یکسال بعد درست در همین روزها سرفصل سیاه دیگری رقم خورد و آن آغاز جنگ ویرانگر و زیانبار و بی حاصلی بود که بیش از هشت سال بطول انجامید و یک میلیون کشته و زخمی و هزار میلیارد دلار خسارت مالی را روی دست مردم مصیبت دیده ایران گذاشت.

اگر شروع و ادامه این جنگ ارتجاعی فاجعه ای عظیم انسانی، اقتصادی و اجتماعی بود! پایان آن نیز با گشوده شدن فصلی دیگر از سببیت و جنایت توأم گشت. خمینی پس از سرکشیدن جام زهر آتش بس و قبول شکست مفتضحانه در طی فرمان جنایتکارانه ای دستور کشتار زندانیان سیاسی را صادر کرد و متعاقب آن بیش از پنج هزار انسان آزاده، انقلابی و کمونیست بزیر تیغ جلادان خمینی و رژیم اسلامی فرستاده شدند. به این ترتیب یکی از بی نظیرترین فاجعه های جامعه های جامعه معاصر بدست این سفلگان و تاریک اندیشان سنگدل خلق گردید. قلع و قمع و ترور مخالفان سیاسی در داخل و خارج، فاجعه یورش به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر و قتل های زنجیره ای ... برگهای سیاه دیگری هستند از جرم و جنایت رژیم جمهوری اسلامی علیه آزادی و عدالت، علیه انسان و بشریت.

این رشته سر درازی دارد، آنچه برشمردیم تنها سرفصل هایی از این کارنامه سیاه بودند. هر روزه عمر ننگین این رژیم در ذیل این سرفصل ها با حيله گری و جنایت آمیخته شده است. روزی را نمی توان یافت که آبی خوش از گلوی مردم محروم و بلاکشیده این سرزمین پائین رفته باشد، بغیر از مزدوران و وابستگان به رژیم خانواده ای را نمی توان یافت که داغ و زجر این رژیم قرون وسطایی را بر تن نداشته باشد. رژیم ولایت فقیه اسلامی هرآینه در طول این ۲۷ سال عمر نکبتبار خود با دست افزار خشونت، پراکندن ترس و جهل و یاس تمام هم خود را برای مرعوب و منکوب کردن جامعه بکار بسته است اما هنوز که هنوز است نتوانسته است آب رفته را به جوی بازگرداند و به مقصد راه نبرده است.

این روزها هم در پی انتصاب احمدی نژاد و گماردن سرداران نظامی بطور وسیع در پست های اجرائی و مدیریتی و پایان دادن به سناریوی گریه رقصاندن اصلاحات از درون رژیم و گفتگوی تمدن ها، هیاهوی شعار

"بازگشت به ارزش‌ها" و "مبارزه با اراذل و اوباش" فضای رسانه‌های رژیم را پر کرده است. اینها اسم رمزی است برای آغاز فصلی دیگر از بگیر و ببند، داغ و درفش و سرکوب مردم عاصی و ناراضی. تلاش عبثی است برای وحشت پراکنی و مایوس کردن مردم که قطعاً گرهی از کار فروبسته این رژیم به بن بست رسیده و مستاصل نخواهد گشود و خشم همه گیر عمومی به شیشه باز نخواهد گشت.

اینان از اول تا به امروز همیشه شمشیرهای خود را از رو بسته بودند. دمی از جرم و جنایت باز نایستادند. با این حال همیشه هم با مقاومت نفس‌گیر اما پیگیر مردم آزاده و نیروهای پیشرو و انقلابی روبرو بوده‌اند و رژیم گام به گام به پس رانده شده است. اینان اکنون نیز به عبث راهی که رفته‌اند ادامه خواهند داد، اما دیگر سبونی در کار نیست و پیمان‌ه‌ لبریز شده است، توده‌های میلیونی رنج کشیده نیز بیکار خواهند نشست، این موج را هم از سر خواهند گذراند. چرخ رشد و پیشرفت مبارزه و مقاومت دلیرانه آزادیخواهی و عدالت‌جویی به عقب باز نخواهد گشت. آبی را که اینان می‌خواستند به جوی باز گردانند اکنون به لانه‌های خودشان راه کج کرده است. دیوارهای ترس و توهم و واهمه‌ها فرو ریخته‌اند. تجارب مردم انقلابی و نیروهای پیشرو در بکارگرفتن تمام شیوه‌های مبارزاتی برای دفع این دمل سرطانی بسیار افزونتر، صفوف مبارزاتی فشرده‌تر و دایره‌همبستگی گسترده‌تر شده است. قیام و مبارزه یکپارچه عمومی مردم کردستان در این دوره اخیر طلیعه‌هایی از این یکپارچگی و درایت مردم و نیروهای انقلابی را نشان داد. فریادی از درد مشترکی بود که سرانجام رژیم جمهوری اسلامی را بزیر خواهد کشاند.

این نیز آسان میسر نشده است. کومه‌هایی از کشته، دریائی از خون و بستری از رنج و شکنج و عذاب می‌بایست طی شود. پیکارجویان و محنت‌چشیدگان این سرزمین و تمامی تلاشگرانی که دل در گرو سپیده‌دمان آزادی، عدالت، برابری و بهروزی دارند راه دشوار و دردناکی را از میان کوره‌ها و صخره‌های دشوار و عبوس طی کرده‌اند، مبارزه‌جانانه‌ای را پشت سر گذاشته‌اند و ادامه می‌دهند که هر خشت آن با کوله‌باری از رنج و بردباری و ایثار بر خشت دیگر نهاده شده است. پنجه در پنجه فرومایگان و تاریک‌اندیشان حقیری در انداخته‌اند که برای ارضاء نیات پلید خود هر آنچه را از دنائت و خونریزی و شقاوت می‌توان تصورکرد، بکار گرفته‌اند تا چند صباحی افزونتر بر اریکه منحوس قدرت خودکامه باقی بمانند و اختاپوس وار دمی بیشتر انگبین سعادت جامعه را بکنند.

درد بر بردباری پیکارگران پیگیر که در گذر این تاریخ طولانی و طاقت‌فرسا با مقاومت و مبارزه دلیرانه خود لحظه‌ای خودکامان و تشنگان قدرت را بخود وا ننهاده‌اند و صحنه‌های پرشوری از شکست و خواری و فروپاشی این "خدایگان زمین و زمان" را بتصویر کشانیده‌اند. بدون شک صبح امید بدر خواهد آمد و کار این شب‌تار نیز بسر خواهد رسید.